

در سواحل غربی افریقای جنوبی هر سال یک اتفاق خارج العاده در مناظر طبیعی می افتد. آنجا در وسط بیابان همانطور که انتظار داریم همه چی قهوه ای و خشک است. در این صحرا فقط چند نوع عنکبوت و مار دیده می شود. ولی چیزی که قابل دیدن نیست این است که در این بیابان میلیاردها تخم گیاه پنهان است. این پوشش خشک را خداوند به بیابان داده است. و وقتی در بیابان آب صحرا را فرا می گیرد، برای یک بار در سال فرشی از گل در این بیابان پهن می شود، این اتفاق مثل یک معجزه می ماند و در اثر فصل باران این بیابان به بهشت تبدیل می شود، چیزی که همه را به تعجب می اندازد. این منظره طبیعی به این زیبایی، آدم می تواند در مورد آن به کرار صحبت کرد و همه را همیشه متعجب می کند. در این فصل باران، که در آن پرندگان ها آواز می خوانند و حیوانات پیر پیر میکنند و انسان ها نیز حالشون بهتر است. ما انسان ها اینطوریم که وقتی این طبیعت را می بینیم و این رشد را در آن ، متعجب می شویم. عیسی می خواهد ما را امروز دعوت کند تا در یک معجزه شریک باشیم. مهم این است که کلام خدا را بشناسیم. وقتی خدا وعده می دهد درست مثل این باران است که بر این بیابان ببارد و زندگی را همراه می آورد. خدا ما را از طریق کلام خودش به این وامی دارد تا از خود بیرون بیاییم. درست مثل این گیاهان در آن بیابان، که پنهان بودند. ما هم همچین اجازه ای را داریم، او می خواهد ما طور دیگری نگاه کنیم نسبت به کار هایی که می کردیم. او می خواهد ما را از این بیابان خشک و بی آب و علف خارج شویم و به نور زیبای خداوندی برسیم. پس با من در این سفر همراه شو چون تو هنوز می توانی معجزات بزرگتری هم ببینی نسبت به معجزه در بیابان در افریقای جنوبی

ایجا من می خواهم سه وجه را در نظر بگیرم، از طریق خدا موفقیت های جدید بدست می آید و از طریق او کلام رشد می کند و آخرین خواست خدا برای ما تشخیص این است که آیا تو هم این را می خواهی یا نه؟

خدا بعضی کارهای جدیدی را می کند ، برخی را ما دقیقاً می دانیم که به چه معنی است ، اگر روح جدید زندگی در ما جاری بشود. قبل از آن در قران خدا و عیسی خیلی سخت بودند و دلسوز نبودند نسبت به بنده ها و بعد شما انجیل را یاد گرفتید و چقدر زیبا این کلام در شما جوانه زدند و شما توانستید این آب را از انجیل بنوشید! چقدر قشنگ است که زندگی شما بتواند بشکفت! ما به اصطلاح بومیان مسیحی بعضی وقتها فراموش می کنیم که ما در دوران کودکی به انجل اعتماد داشتیم ولی در چشمامون می توانیم الان ببینیم که چه معجزه ی بزرگی هست وقتی ما انسان ها کلام خدا را داریم اجازه زندگی کردن را هم داریم! این معجزه ی خیلی بزرگی است اگر ما انسان ها همچین امکانی را سزاوار دریافتش باشیم. و این یک چیزی را در ما تغییر می دهد. این خیلی شگفت است که ما بتوانیم از وجود خودمان خارج بشویم و این خودخواهی را کنار بگذاریم و می توانیم چیزهای کاملاً جدید و خارقالعاده ای را ببینیم. همه چیز را گاهی ادمها در مرزهای جدید و در شروع جدید تجربه می کنند به سرعت. ما فقط رویاهایی داریم و امیدی و محافظ خودمون هستیم و این خیلی وقت پیش نیست که تحقق پیدا کرده دقیقاً همینطوری، ما هم همچین توقعاتی داشتیم. گاهی با محافظت از خودمون احساس قدرت می کنیم . ما نمی توانیم دروغ بگیریم کنار شادیهها چهره ما نورانی می شود، در حالی که غمها هم وجود دارند. آدم فکر می کند که چه خوب می شود اگر جریان پناهندگی من به سرعت حل بشه. و برخی دیگر به دنبال مادیات دنیوی هستند و به آن ها گوش می دهند که می گویند: تو به حقیقت اعتقاد نداری و تو فقط می خواهی با تافن نور را احساس کنی\* بله وقتی آدم در برخی چیزها مصون احساس کند خودش را بخشش خواستن زیر پوست می رود و شک و تردید بالا

میاید. بعد پروسه طولانی ادغام در جامعه در یک سرزمین غریبه پیش میاید، این یک زبان غریبه ی سخت هست، و رابطه‌ها نوع دیگریست. حالا اگر هم بتواند آدم زبان را خوب یاد بگیرد و در جامعه هم به خوبی ادغام بشود باید یک تحصیلی را از اول شروع کند. و باز تمام این مسائل معنوی می‌رود زیر پوست و این بر اعتقاد مسیحی ما نیز تأثیر می‌گذارد و در ابتدا خوشبختی از بین می‌رود و احساس غم و سختی باز هم بالا میاید. این باعث می‌شود که برخی چیزها خراب بشه یا آدم اعتقادش را از دست بدهد، پس در این زمان ما نباید اعتقاد به خدا و کلام او را از دست بدهیم. کلام خدا به ما زندگی را هدیه داد و ما نمی‌توانیم به توانایی‌های خودمان تنها متکی باشیم ما اجازه داریم که این را بفهمیم که دادگاه زمینی نمی‌تواند حرف آخر را بزند. قبل از همه چیز خداست که می‌تواند درباره ایمان من تصمیم بگیرد. قوم اسرائیل هم درست در همین موقعیت قرار داشتند در زمان هایی که در بابل زندانی بودند. آن‌ها هم می‌خواستند همه چیز را از نو شروع کنند و به کلام ابرقدرت ها گوش می‌کردند نه کلام خدا، و حرف‌های انسانی برای آن‌ها با ارزش تر از کلام خدا شده بود. آن‌ها طلب کمک از انسان‌ها می‌کردند بجای خدا. ، بخاطر همین شهر اورشلیم از بین رفت. و یک طبقه مرفه بی درد توسط پادشاه در بابل شکل گرفته بود و او آن‌ها را به بابل بر گرداند. این یک موقعیت سختی بود برای هر ایمان دار یهودی و شهر آن‌ها و معبدشان از بین رفته بود. آن‌ها از خودشان می پرسیدند: خدا در این سرزمین غریبه هم با ما هست آیا ، در بابل کجا می توانند آن‌ها پرستش کنند؟ یا او می‌خواهد برای همیشه ما را آزار دهد؟

این شرایط 40 سال طول کشید و این زمان در گذشته دلیل اساسی را به برخی آدم‌ها می‌داد که ایمانشان را از دست بدهند. و آن‌ها به سمت دین جدید بابلی ها بروند... و این کافی بود که آن‌ها دوباره به کلام خدا ایمان نداشته باشند و این اتفاق شگفت هم افتاد و آن‌ها را به عمیق‌ترین دره های افسردگی سقوط داد. آن‌ها در تاریک ترین جایگاه تاریخی شان بودند ولی خدا می‌خواست آن‌ها شروع جدیدی داشته باشند و موفقیت بدست آورند. ادمها خیلی سخت ایمان میاورند ، واقعیت زندگیشان طور دیگریست ولی اتفاق خارق‌العاده‌ای می افتد. ولی کلام خدا حقیقت داشت و اسرائیلی ها توانستند به کمک کوروش کبیر به اسرائیل برگردند و خواست خدا هم این بود. کلام خدا در اشیاء می‌خواهد همین داستان از اسرائیلی ها را به ما بگوید، از طریق تافن خدا به ما آب حیات را می‌دهد ، الان بهترین چیز را از خدا می‌گیریم نه از انسان‌ها ، الان ما می‌توانیم با عشق کامل خدا را صدا کنیم. شما حتی می‌توانید با توکل به خدا به سرنوشت خودتان در آلمان اطمینان کنید ، که او بهترین چیز را برای شما در نظر گرفته است. شما نباید در افسردگی غرق بشوید و توقعات غیر قابل دسترس را برای خود نباید در نظر بگیرید. خدا ما را در راه جدیدی گذاشته است. خدا به ما رشد را هدیه می دهد. هر کسی که در باغ کار کرده باشد می‌داند که گیاه چی نیاز دارد و خیلی گیاهان کمی هستند که به خودی خود رشد کنند و به همین ترتیب اندکی از ما هم اینطوریم که بتوانیم بدون کلیسا ادامه مسیر دهیم و ما راه را گم می‌کنیم بدون کلیسا. قوم اسرائیل خودشون را در بین بابلی ها از دست دادند و اعتقاد به خدا را فراموش کردند. به این دلیل که آن‌ها به دنبال زمین و پول و ... بودند و خدا هم این را پیش‌بینی کرده بود. ولی ما می‌توانیم از این قوم خیلی بیشتر کار انجام دهیم، ما حالا عیسی را داریم و می‌توانیم با او شروع جدیدی داشته باشیم. از زمانی که عیسی به سمت ما انسان‌ها آمد خدا دری تازه به سوی انسان‌ها باز کرد، همانطور که خدا در قرن‌تیان گفته است ، ما مخلوقات جدیدی هستیم که خدا در سرنوشت ما دست دارد و به ما رشد می‌دهد تا به کمال برسیم و همینطور که یوحنا شرح داده است که ما خیلی با عیسی یکی هستیم مثل

انگور و درخت تاک. در عیسی کاملاً مشخص می‌شود که چه چیز جدیدی اسخواهد آن را انجام دهد، یک حقیقت معنوی است که می‌خواهد بین ما برقرار باشد، عیسی نور را بر همه روشن می‌کند. خدا از ما از همه نظر استفاده می‌کند در همه جا اعم از ایران، افغانستان، عراق و ... و منظور اصلی شما هستید. ان شما یک توانایی مخصوصی دارید تا اراده خدا در روی زمین باشید. شما نباید به خودتان و اشتباهات انسان نگاه کنید یا به سختی‌های روزگار و تنهایی در المان، شما مثلغذایی هستید که روی زمین قرار گرفته و ما می‌تواند شما را ببلعد. ما این‌ها را از عیسی یاد گرفتیم که گرفتار افسردگی نشویم و با خدا یکی شویم، خدا از سختی‌های ما دور نیست او عیسی را به سمت ما فرستاد و ما او را در بین خود داریم. همانطور که اشیاء گفته ما باید خدا را به صورت حق کامل بشناسیم، آیا تو این را می‌بینی یا نه؟ چشمات را باز کن و او را صدا بزن و به یاد بیاور که او چه معجزاتی انجام داده است، به بچه هایت بگو و او را صدا کن و همه چیز هایی که در صلیب اتفاق افتاده همه امید های ماست که به عمل تبدیل شد. و خدا از ما می‌خواهد که ما پیش او بمانیم همانطور که در کلام خدا گفته شده عیسی بخاطر گناهان ما اینجا آمده و او می‌خواهد که ما تافن بشویم و هر یکشنبه کلیسا برویم و در نان و شراب شرکت کنیم و در وحدت با خدا حضور داشته باشیم. ما از طریق برکت خدا می‌توانیم چیزهایی را ببینیم که از طرف خداست و می‌توانیم این‌ها را تشخیص بدهیم و این برکات است که زمینه ایمان دیگران را هم فراهم می‌کند. ما می‌توانیم تشکر کنیم که می‌توانیم پیش او بمانیم و تعجب کنیم که این اتفاق افتاده است، انسانهایی که از اسلام آمده‌اند حالا در عیسی رشد کردند و می‌خواهند تافن شوند. این را آیا می‌دانی که خدا این خواست را دارد؟

خدا می‌خواهد که ما همیشه با شهامت زیاد باشیم و به همین ترتیب رشد کنیم و در کلام او سرپا بمانیم و او شادی را برای ما می‌خواهد و او می‌خواهد که شاکر باشیم. برای بچه‌های ما اینطور است که رشد مذهبی آن‌ها به خوبی به چشم نمی‌آید. وقتی ما با پدر بزرگامون دیدار می‌کنیم آن‌ها متوجه این رشد می‌شوند ولی ما خودمان نمی‌توانیم آن‌ها را ببینیم و در مسیحیان هم این‌طور است وقتی کسی از بیرون ما را ببیند متوجه این رشد در ما می‌شود. زمانی که مهاجران پیش ما آمده بودند ما با آن‌ها به خوبی رفتار می‌کردیم ولی الان تافن یک مسأله خیلی پیش پا افتاده شده و همیشه اتفاق می‌افتد و ما این را می‌بینیم که زمانی که تافن داریم کلیسا نیاییم چون باید صحبت‌های عبادت ترجمه شود و خدا به ما این جرأت را می‌دهد که ما برای این مراسم هم حاضر باشیم انسانهایی که امکان تافن در کشور خودشان نداشتند اینجا تافن می‌شوند. اینجا باید این دید را داشت که انسان‌ها جای بچه‌های خدا را پر می‌کنند و آن‌ها همیشه خواهند آمد، هر جا که انسان وجود دارد خطا هم هست، خدا اینطور عمل می‌کند که او به کمال می‌رساند و رشد را هدیه می‌دهد و ما یک صدا او را ستایش می‌کنیم. امین